

محمد محمدی گیلانی

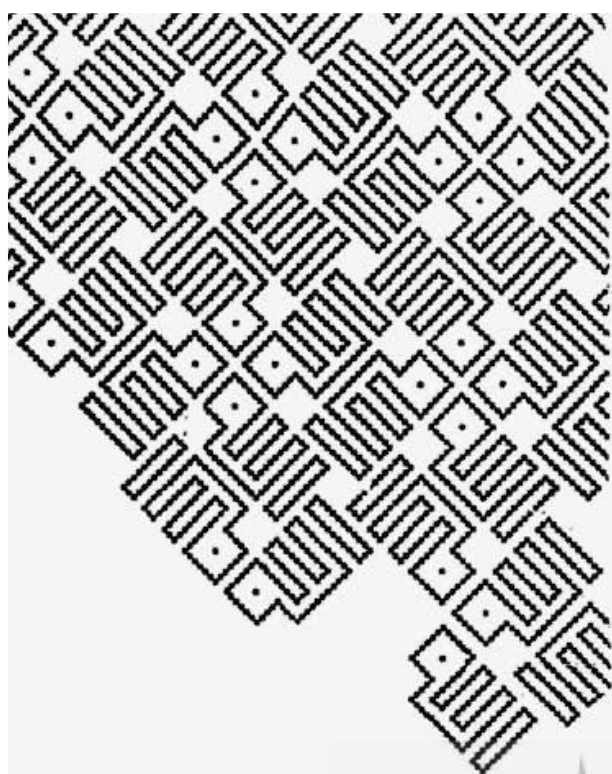
ترجمه تحلیلی از الهیات شفاء

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تشویق و انذار و تشریح دیدمی آید، و نوعی تقلیدی است که از وثوق و حسن ظن به معلم ناشی می‌شود، و بعضی متنبهی است مثلاً کسی قبلاً می‌دانست مغناطیس، آهن ربا است ولی بواسطه طول زمان غافل گردیده و هنگامی که جذب آهن را از آن مشاهده می‌کند، متعجب می‌شود و چون بیادش می‌آورند، تعجب از وی زائل می‌گردد، و نظائر اینها.

مقدمه

انواع تعلیم و تعلم بسیار است، برخی از آنها صناعی است، مانند آهنگری و نجاری که با تکرار افعال صنعت مرغوب، ملکه آن حاصل می‌شود، و برخی تلقینی است مانند فراگیری لغت که با مواظبت بر کیفیت تلفظ الفاظ و اصوات آن لغت، ملکه مربوطه بوجود می‌آید، و برخی تأدیبی است، با اندرز و



ولی هیچ یک از انواع یاد شده و امثال آنها، تعلیم و تعلم ذهنی و فکری نیست، زیرا تعلیم و تعلم ذهنی و فکری آن است که مسبوق به علمی باشد که تصویری غیر موجود یا تصدیقی غیر موجود را آباستن است و به عبارتی:

مسبوق به علمی که اگر چه بالفعل علم به مطلوب نیست ولی بالقوه علم به مطلوب است و باید توجه داشت که ذهنی، اعم از فکری و حدسی و فهمی است، چه فکری مسبوق به وقوع مطلوب مجهولی در نفس است که پس از آن، از حد وسط مناسب پی جوئی می شود و بعد از دستیابی بر آن، مطلوب مجهول، معلوم و روشن می گردد، ولی حدسی آن است که مقارن وقوع مطلوب در ذهن، حد وسط مربوط بدون پی جوئی در ذهن پدید می آید، و فهمی آن است که حد وسط از معلم استماع می شود و ذهنی بر همه اینها صدق می کند.

علم تصدیقی دارای مراتب و درجاتی است که عالی ترین مرتبه اش، **تصدیق یقینی** است، و قوام یقین از دو تصدیق، ترکیب می پذیرد: اول آنکه محمول کذائی برای موضوع کذائی ثابت است و دوم آنکه تصدیق و اعتقاد به امتناع سلب نسبت مزبور از موضوع مفروض حاصل است، به این توضیح:

هر تصدیقی تقریباً بالفعل، ملازم با

یکی از دو تصدیق دیگر است: یا تصدیق به اینکه نقیض آن ممتنع است، یا تصدیق به اینکه نقیض آن ممکن است، زیرا اعتقاد به موجودیت موضوع یا اعتقاد به موجودیت چیزی از برای موضوع، بعد از سنجیدن موضوع با طرفین وجود و عدم و تشخیص رجحان نسبت وجود است. چنانچه رجحان نسبت در حد ضرورت باشد بگونه ای که طرف مقابل یعنی نقیض آن ممتنع و واجب السلب باشد تصدیق و اعتقاد مزبور، تصدیق و اعتقاد یقینی است، و همین است معنای وحدت علم به نقیضین.

و چنانچه رجحان نسبت، به کیفیت مذکور نباشد، چنین تصدیق و اعتقاد، تصدیق و اعتقاد یقینی نباشد. و طبعاً نقیض

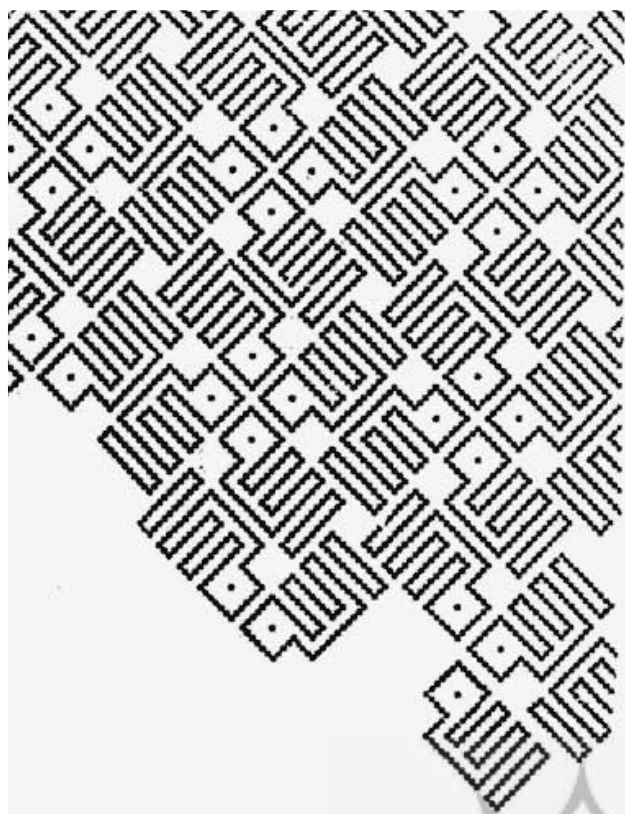
آن ممکن خواهد بود، و چون از وثاقت و استحکام یقین برخوردار نیست، راه احتمال خلاف و نفوذ شک در آنها باز است. بنابراین، علم حقیقی، منحصر به یقین است و تصدیق‌های غیر یقینی، از اقسام ظن می‌باشند زیرا چنانکه گفتیم هیچ یک از آنها از آسیب شک و تردید مصونیت ندارند.

علوم برهانی، علمی است که مبادی تصدیقیه، یعنی مقدمات قیاس‌های مورد استنتاج در آنها، یقینی باشد، و بدیهی است مقدمات چنانی که مفید علم تغییر ناپذیر است، ناگزیر دارای شروط ویژه‌ای هستند از قبیل ذاتی بودن محمول برای موضوع و ضروری بودنش، و معلوم بودن محمولها از ناحیه علل و اسبابشان، و ضابطه‌های دیگری که حدود هر یک در کتاب برهان تبیین گردیده است و مقتضای آنها این است که مجاری علوم برهانی اختصاص به حقائق داشته و امور اعتباری هیچگاه مجرای برهان واقع نمی‌شود، و از این رو، علم حکمت با همه اقسام آتی الذکر، علمی است برهانی زیرا هدف اساسی در علم حکمت، وقوف انسان بر همه واقعه‌های هستی و شناخت احکام تغییر ناپذیر آنها بقدر توانائی آن است، و واقعه‌های موجوده، یا واقعه‌هایی است که وجود آنها خارج از اختیار و آفرینندگی ما است یا واقعه‌هایی هستند که وجودشان در اختیار ما و متعلق آفرینندگی

ما است. شناخت امور مربوط به قسم اول و وقوف بر احکام تغییر ناپذیر آنها را حکمت نظری می‌خوانند، و شناخت امور مربوط به قسم دوم و وقوف بر احکام آنها را حکمت عملی می‌نامند که عمده آن فلسفه اخلاق است.

وجود واقعه‌های بیرون از اختیار و آفرینش ما، چنانچه مطلقاً از ماده و حرکت بی‌نیاز باشد و به عبارتی: موجود مطلق اعتبار شود، موضوع علم الهی است که از اقسام حکمت نظری می‌باشد.

و چنانچه در قوام وجودش از ماده مستغنی نبوده ولی در موجودیت خود به ماده معینی نیازمند نیست و در توان قوه واهمه است که آن را از ماده تجرید نموده و بدون ملاحظه ماده مخصوصی، در عوارض ذاتیه و احکام آن بحث کند، مانند اشکال مسطحه و مجسمه و اعداد که بدون لحاظ مواد معروضه، از احکام آنها می‌توان بحث نمود، مثلاً از اعراض ذاتیه مثلث و منشور و از احکام ذاتیه اعداد مانند جمع و تفریق و ضرب و تقسیم و تجزیر و تکعیب، بدون هیچ ملاحظه‌ای به معروض و معدود آنها می‌توانیم بحث و گفتگو کنیم، و در این صورت، وجود مزبور، موضوع علم ریاضی و قسم دیگر از حکمت نظری است که به آن حکمت وسطی و علم تعلیمی نیز گفته می‌شود و به چهار رشته: هندسه و حساب و



هیئت و موسیقی منشعب می‌گردد.

و چنانچه وجود واقعیتها در قوام خود حتی در تصور و وهم نیز از ماده مخصوص بی‌نیاز نبوده و معذالک با حیثیت تغیر و حرکت اعتبار شود، چنان وجودی موضوع علم طبیعی و قسم سوم از حکمت نظری است.

بنابراین علوم فلسفی نظری در همین اقسام سه گانه منحصر می‌گردد، و علم منطقی اگرچه علمی است نظری ولی چون در طریق معرفت احکام وجود است، طبعاً از اقسام فلسفه نظری نمی‌باشد بلکه آلت و وسیله برای شناخت آن است و به همین جهت علم آلی نامیده شده است، بلی آنهایی که مقسم حکمت نظری را تعمیم می‌دهند و معقولات ثانیه را در نطاق مقسم داخل می‌کنند و شامل همه بحثهای نظری می‌دانند، در این بینش، منطقی را از اقسام فلسفه نظری شمرده و برای اقسام دیگر، آلت پنداشته‌اند و مشاجراتی که در این زمینه پدید آمده بی‌فایده است.

در میان کتابهایی که در علوم فلسفی نظری، تألیف گردیده و به دست ما رسیده است، کتابی که همه علوم عقلیه و بحثهای نظری را استیعاب نموده و از طبع مؤلف آن (رئیس بلامنازع اصحاب برهان) در هر مسئله‌ای براهین و حجج آبشارگونه سرازیر است، فقط کتاب شفاء شیخ الرئيس

ابوعلی ابن سینا است.

باتوجه به استیعابش بر همه علوم عقلی رائج که شفاء نفوس اولی الالباب است و باتوجه به اینکه طبابت نفوس، اشرف از طبابت بر ابدان است، باید گفت: نامگذاری این کتاب عظیم به نام شفاء نامگذاری‌ای است موجه و ملهم از سروش عالم غیب اگرچه همانگونه که حضرت شیخ بهاء الدین قدس سره فرموده‌اند: «برای برخی کاسه زهر است» چنانچه قرآن مجید در عین نور بودن برای برخی، مایه کوری برای برخی دیگر است، و ظاهراً وجه تسمیه همین است که گفتیم و گرنه مناسب این بوده که عکس فرماید یعنی بزرگترین اثر طبی خویش را شفاء نامگذاری کند نه قانون، بلکه نام قانون را به این کتاب عظیم اختصاص دهند.

ترجمه شد:

«آن الشيخ الرئيس ابا على ابن سينا، يقول: أتى ماقرأت على الاستاذ من الطبيعيات، والرياضيات والقطب الاشبثاً يسيراً وتكفلت بنفسى على حلها فى مدة يسيرة بلا تكلف وظفرت على حلها بغير تمسك واما الالهيّات فما فهمت منها شيئاً الا بعد الرياضات والتوسل الى مدد الحاجات والتضرع الجلبى الى قاضى السئلات، حتى ان فى مسألة واحدة منها راجعته اربعين دفعة فما فهمت منها شيئاً حتى آيست من ذلك العلم الى ان تكشف لى بالرجوع الى مبدء الكل و التدلى الى بارى القلّ والجلّ، مع ان خطاياهم فى ذلك العلم الاعلى اكثر كثير، كما يظهر بالمراجعة الى كتبه فاذا كان هذا حال الشيخ الرئيس النابغة الكبرى والاعجوبة العظمى الذى لم يكن له فى حدة الذهن وجودة القريحة كفوّاً احد، فكيف بغيره من متعارف الناس، هذه نصيحة منى على اخوانى المؤمنين لئلا يهلكوا من حيث لا يعلمون».

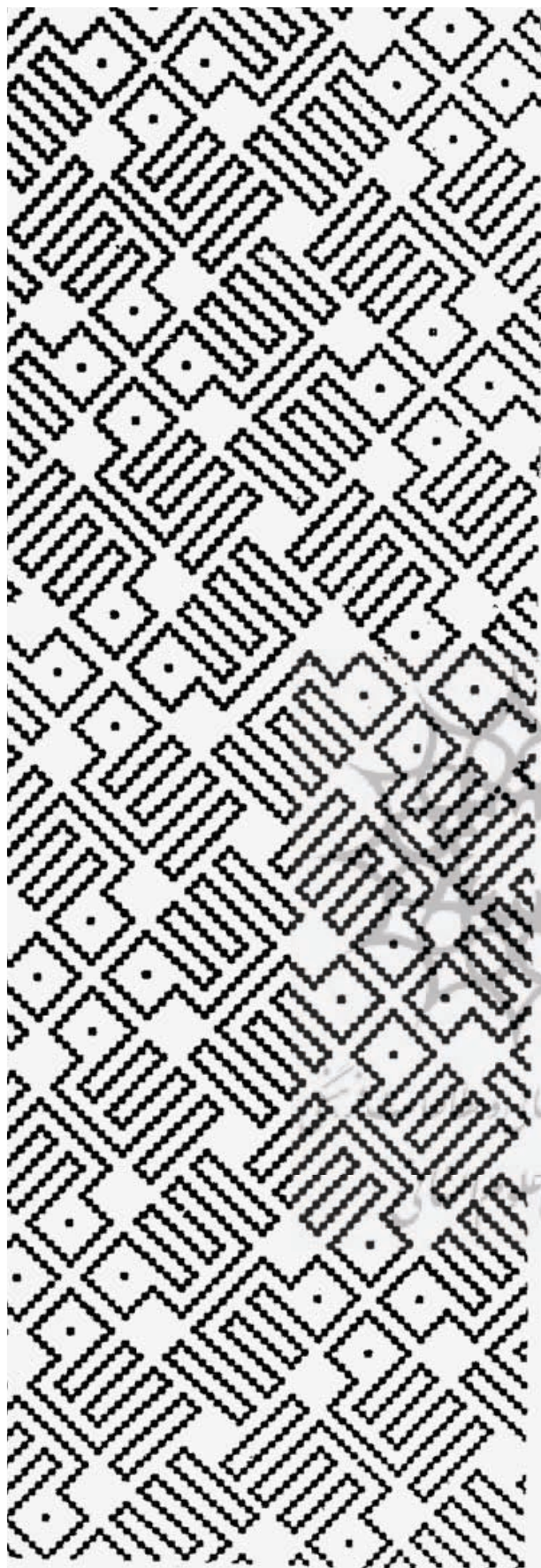
يعنى شيخ الرئيس مى گوید: «من از طبيعيات و رياضيات و طب، فقط به مقدار اندكى نزد استاد، آموزش دیدم و حل مسائل اين علوم را خودم به تنهائى در مدت كمى عهده دار شدم، بدون هيچ رنج و كجروى بر عمده آنها ظفريافتم و اما از آلهيات چيزى نفهميدم مگر بعد از رياضتهاى نفسانى و توسل جستن به حضرت مبدء الحاجات و مسكنت و زارى به آستان قدس برآورنده مسئلهها، حتى شده است كه در يك مسئله

نور علم دوره دوم - شماره سوم

اين كتاب عظيم به چهار جمله اساسى: منطق، طبيعيات، رياضيات، آلهيات، تقسيم مى شود و هر جمله اساسى آن، حامل فنونى، و هرفتنى، شامل مقالاتى، و هر مقاله اى مشتمل بر فصولى است. و در هر فصلى از فصول، با اسلوب منظم منطقى، از مقدمات مربوطه آغاز نموده و به نتايج، منتقل مى شود، و با روش قسمت عقلى، احكام و آراء را در دو طرف يا اطراف متقابل قرار مى دهد و يك يك را مورد مناقشه و انتقاد قرار داده و بطلانش را روشن مى نمايد تا آنكه به هدف خود منتهى مى شود.

جمله اساسى اخير از جمله هاى چهارگانه كتاب عظيم شفاء چنانكه اشاره نمودم در الهيات است كه مشتمل بر ده مقاله با حجمهاى متفاوت و ارزشهاى مختلف است - با تحليل و نقدى به پارسي ترجمه گرديده به اميد آنكه بزرگترين اثر بلامنازع رئيس المتألهين قدس سره، براى اهل كمال از پارسي زبانهها كه مهارتى در علوم برهاني دارند و از هذيان و انانيت منزهند، مفيد واقع شود.

جمله نورانى از بارقه مشكوة نبوت، حضرت امام امت روحى فداه در مصباح الهداية آمده، چون از رساترين تعبير در بيان ژرفاى نامتناهى علم الهيات، و گوياي دور از افراط و تفریط عظمت شيخ الرئيس مى باشد، مناسب است در اين مقام نقل و



چهل بار مراجعه کردم ولی رنج بی حاصل
بردم و چیزی از آن نفهمیدم، در نتیجه از حل
این علم مأیوس گردیدم، ولی با رجوع متکرر
به مبدء همه هستی و در یوزگی و تدلی به
حضرت آفریدگار خُرد و کلان با تجدید
امید، مشکلاتم حل گردیده و مبهمات آن
روشن شد.»

و حضرت امام می فرمایند: «با اینکه
اشتباهات شیخ الرئیس در این علم اعلا کم
نیست چنانکه با مراجعه به کتب وی ظاهر
می گردد، وقتی که حال شیخ الرئیس این
نابغه کبری و اعجوبه عظمی که در
حدت ذهن وجودت قریحت کفوی
ندارد و بی همتا است، چنین باشد! حال
دیگر مردمان متعارف چگونه خواهد بود.
این جمله، پند و نصیحتی از من به
برادران ایمانیم می باشد به رجاء آنکه با
پذیرفتن موعظت و نصیحتم، از رهگذر
نادانی، بفرقاب هلاک دچار نگردید.»

